



درسه‌های از فلسفه

دیگر استاد
علی تهرانی

۱۳ مقاله ۲

اتفاقی میکند که مقصود از آن قوه خیال مجرد باشد که با نفس انسانی همراه بدنی که حرف صورت و بی ماده غصیر است و تعلق صدوری بنفس دارد، منتقل به عالم آخرست میشود و آخرين قوای است که در انسان در عقب پيدايش قوای طبیعی نباتی و حیوانی (که هر یک حدوتاً در عقب دیگر برای راه آسانی وجود یكی‌گردد) پیدايشی می‌باشد.

دانیوی (موارد، صور، قوا، اعراض و مکان) می‌بیند، عیناً و شخصاً از این دنیا عالم آخر منتقل شود مگر پس از تحولات و تکاملاتی و قهرآسان برای انتقال به عالم دیگر مستعد نمی‌شود مگر بقوه کمالی ای که آخرين تحول و آخرين صورت از صورتهای وجودی است که اصول آن موتوهش عبارت است از صورت عرضي، صورت مركب خود را با جان چهارمی، صورت مركب چنان‌هاي بسيار و صورت مركب حيواني لمس‌گذارش چشنه سپس بوکنده سپس شونده سپس بینندگان.

از گذشته با بیانات متعدد و تعبیرات مختلف روش شد که در داخل بدن هر انسان و کعون هویتش،

حیوانی صوری با همه اعما، و اشکال و قوا و حاسه‌هاش،

تحقیق دارد که قیام ب بنفس دارد و بمردن این‌بنده محسوس

نمی‌برد بلکه باقی است و در قیامت با مورتی مناسب با

معناش و سخنچ از ملکات و مفاتح و روحش بخواهد و همین بدن است که مود نواب را با عقاب قرار می‌گیرد و

حيات و زندگی مانند حیات و زندگی این بدن دنیا

مرکب از عناصر، عرضی و وارد شونده از خارج و از جانب

نفس بر آن نیست بلکه حیات و زندگی‌های مانند حیات و

زندگی نفس، ذاتی است و میتوان تعبیر کرد از این

حيات متوسط میان دارنده حیات عقلی ذاتی و حیات

حیی عرضی و قرآن کریم سوره عنكبوت آیه ۶۴ - درباره آن فرموده: و ان الدار الاخرة لهي الحیوان - همانا خانه آخرين سراسر زنده است.

و این بدن در شنجه آخرين صورت هیئت و ملکاتیکه

نفس بتوسطش که مینزله آلت و عمله اوت، کسب کرده،

محصور میگردد و کلام حکای اثرا، و عالم اوت، مادر و

آیات فرآنی و روایات رسیده از آئمه دین را که دلالات بر

وجود تناقض دارد، باید تفسیر و تاویل به حقیقت مذکور

نمود و گفت: مقصود از آن این نموده تناقض آخری و

ملکاتیکه است که اینچشم بدن کف و بخت و شکل

ملکات و مفاتح نفس و بروصوت از صورتهای ا نوع حیوانات

درینه، گزنه، چنده، حشی، وحشی و سلطانها در سورت شقی

بودن و بروصوت از صورتهای زیبای انسانی و فرشتهای در

تصویر سعید بودن، در شنجه دیگر جسم و صور میگردند

تناقض دنیوی مهاده، ماهده و میانه از بدن بیدن دیگر مثل و

شیوه بدن اوش یا مخالف و بی شایست با بدن اوش که

علوم شد عقلام محل است.

در شرح بیشتر حقیقت حشر و توضیح روشنتر مطالب

گذشته میکوشیم: جشن‌های عالم و نشنهای، سه عالم و

نشنه اول: که عالم طبیعت و مادیات هاده است و نشنه سوم:

که عالم صور عقلی و موجودات مجرد است.

نشنه اول، متحرک، متغیر، منحول، فانی و زائل -

شونده است بلکه بنا بر تحقیق (که در جلد اول فلسفه

شناخت بخش دوم بحث دوم بیان داشتم) عن حین حرکت

و تغیری و زوال است بخلاف دو نشنه دیگر و بوزیر نشنه

سوم که منزل کالمان و معاد مقوله است.

انسان، حقیقتی است که بالقوه و بحسب استعداد، مرکز

مشهور است - ۱ - شور حسی که مقداش طبع محبوس است

که در بند ماده است - ۲ - شور تخبیه که میداشش نفس او

در مرتبه قوه خیالی که فارغ از ماده ولی در بند

مقدار و کل است - ۳ - شور عقلی که میداشش سرمه و

مرتبه عقلش است که مجرد حض و فارغ از ماده و مقدار و

شک است.

شدن در هر شنجه مذکور بالقوه و سبب به آنها سرف

استعداد است زیرا بین در مقابله دشمن حفظ کیم، در حرکت

نیروهای را که به حرکت حلق لطفه می‌زنند یا مانع حرکت

توده‌ها می‌شوند را پاکسازی کنیم. همین

تک شیخا - همانا آفریدن تو را از پیش و نبودی چیزی و

نیز آیدی - از سرده در بآن دلالت دارد: هل اینی علی

انسان پاره‌ای از زمان که نبود چیزی باد شده.

و هر چیزی وجودش در اینجا باید بگشود که در

وجود گرفت و کمالات وجودی یافتن، مسیر تدریج و ترقی

را می‌باید از پائین ترین درجات سوی بالاترین درجات

و از عضویت ترقی مراتب سوی قوی ترین درجات

و برای نفس انسانی در هر یک از سه نشنه مذکور سه

مرتبه است - ۱ - قوه - ۲ - استعداد - ۳ - کمال.

پیغاط روش‌شنده این مطلب مثالی می‌آوریم: نویسنده

مرتبه‌ای دارد بنام قوه جناته در غسل چنین قوهای اس و

مشغول با مژده و تحصیل مشود چنین استعدادی است و

مرتبه‌ای دارد بنام کمال جناته برای کسکه حصل کرده و

در نویسنده آموزش دیده و توانست که هر موقع بخواهد

بی‌آنکه نیاز با مژده و توانست که هر موقع بخواهد

کمالی است که آن بگله نویسنده تغییر شده و بالاتر

از این مرتبه، مرتبه مسئول شدن بنویشن است که آن به

فوق کمال تعییر شده.

ادامه‌داد

بمناسبت میلاد مسعود نهمین پیشوای شیعیان حضرت امام علی نقی علی‌السلام

ابوالحسن سوم مشعلی از سلاطین پاک «انسانیت منزه» سلسه هایلیان تاریخ ...

علی حجتی کرمانی

درسه‌های از فلسفه

دیگر استاد
علی تهرانی

۱۳

بادشاد که بزرگی از نویسنده داشته باشد که

علی‌السلام در عمر امام‌هادی، چگونه امام را از این‌همه مام و هرچی و در ۱۳ ربیع‌الحریم از

نام امام دعم "لک" و "کنیا" است و مشهورترین

الباب از تحضرت "لک" و "کنیا" است و گذاشت این ادب و مهربانی

بکار عبادت و ترویج احکام شرعاً و پرورش روحی (!!) مردم

مشغول شدند که در مذهب اینها بکار عبادت و ترویج شدند و شاهد اینها بودند که دیگر او بدان

لک خواستند و خدا را شکنند و خدا را بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از اهل‌البیت و اهل‌البیت می‌باشد... این ادب از این‌همه اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخواهند!

این ادب از این‌همه اینها بخواهند که اینها بخ

